

بررسی احادیث مدح «حَبِّ النِّسَاءِ»

و رفع تعارض نمایی آن با احادیث ذمّ «حَبِّ النِّسَاءِ»*

□ سید جعفر علوی^۱

□ سید محمد طباطبائی شیرازی^۲

چکیده

در احادیث اسلامی موضوع مهرورزی و محبت نسبت به همسر با عنوان «حَبِّ النِّسَاءِ» مطرح شده است. این روایات با دو بیان به ظاهر متفاوت دیده می‌شود. از یک سو روایاتی «حَبِّ النِّسَاءِ» را مدح می‌کنند و از سوی دیگر، برخی احادیث آن را امری مذموم می‌شمرند. این دو بیان به ظاهر متفاوت، منجر به اختلاف احادیث و به نوعی تعارض ظاهری بین آنهاست. برخی علما دو وجه جمع بین این دو گروه از روایات مطرح کرده‌اند: یکم. منظور از مدح «حَبِّ النِّسَاءِ» محبت متناسب نسبت به همسر و منظور از ذم آن افراط در این محبت است. دوم. مراد از روایات مدح مقابله با فرهنگ جاهلی است که جنس زن مورد تحقیر و ظلم قرار می‌گرفته است. نویسنده با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی، نخست به بررسی سندی روایات پرداخته است. سپس با نقد دو وجه پیش گفته، احتمال سومی را مطرح کرده است و آن اینکه منظور از مدح «حَبِّ النِّسَاءِ»، محبت قلبی نسبت به زن و شوهر است و ذم حَبِّ النِّسَاءِ در روایات

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶.

۱. استادیار گروه فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی Alavi.s.j@googlegmail.com

۲. طلبه سطح سه حوزه علمیه خراسان sms338@gmail.com

دیگر، تعبیری کنایی بوده و منظور از آن مسئله شهوت‌رانی است.
واژگان کلیدی: تعارض، محبت به همسر، حب النساء، ممدوح، مذموم

مقدمه

فهم صحیح و مورد نظر گوینده در همه عرصه‌ها مهم‌ترین هدف در ارتباط میان گوینده و شنوده یا نویسنده و خواننده محسوب می‌شود. این هدف در احادیث وارد شده از معصومین علیهم‌السلام نیز وجود داشته و دارای اهمیت فراوانی است. چنانکه در حدیثی از مفصل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام وارد شده است «خَيْرٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرَةِ تَرْوِيهِ»؛ خبری که آن را بفهمی بهتر است از ده روایتی که تنها آن را نقل کنی. این مهم، نیازمند مقدمات متعددی مانند: فهم دقیق مراد از الفاظ، قیدهای مطرح شده در کلام، قرائن متصل و منفصل کلام معصوم و... است.

در میان روایات، مواردی که در رابطه با سبک زندگی اسلامی وارد شده نیز از این مطلب مستثنی نبوده و نیازمند بررسی دقیق هستند به خصوص در موضوعاتی که انسان گاهی با یک تناقض بدوی روبه‌رو شده و مقصود متکلم و حدیث معصوم را برای ما مجمل می‌کند.

از جمله موضوعاتی که با اجمال روبه‌روست و نیازمند بررسی و دقت است موضوع مهرورزی و محبت نسبت به همسر است که در احادیث اسلامی با دو بیان به ظاهر متفاوت مطرح شده است. دسته‌ای از روایات محبت نسبت به زنان را مدح نموده و دسته‌ای دیگر آن را امری مذموم شمرده است. چنین بیانی سبب می‌شود که در ذهن مخاطب این سؤال ایجاد شود که محبت نسبت به همسر که با عنوان حب النساء در روایات وارد شده است امری پسندیده است یا نکوهیده؟

در مورد مسئله محبت نسبت به زنان، دودسته روایات وجود دارد که در باب سه و چهار از ابواب مقدماتی کتاب النکاح وسائل الشیعه ذکر شده است. باب سوم تحت عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ حُبِّ النِّسَاءِ الْمُحَلَّلَاتِ وَ إِحْبَابِهِنَّ بِهِ وَ اخْتِيَارِهِنَّ عَلَى سَائِرِ اللَّذَاتِ» متشکل از روایاتی در مدح و خوبی این محبت و در طرف مقابل باب چهارم تحت عنوان «بَابُ كَرَاهَةِ الْإِفْرَاطِ فِي حُبِّ النِّسَاءِ وَ تَحْرِيمِ حُبِّ النِّسَاءِ الْمُحَرَّمَاتِ».

متشکل از روایاتی است که در مذمت و بد بودن آن هست.

در این نوشتار بر اساس روایات مطرح شده در کتاب «وسائل الشیعه» به بررسی دقیق مراد هر دسته از این روایات با قرائن موجود، می‌پردازیم.

۱- روایات مدح حب النساء

در این باب دوازده روایت مطرح شده که پنج مورد از آنها از لحاظ اعتبار سندی ضعیف بوده و قابل استدلال نیست و اما هفت مورد دیگر به لحاظ دلالتی به دو گروه تقسیم می‌شوند.

۱-۲- روایاتی که دلالت بر ارتباط حب النساء و ایمان دارند

روایت اول

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي بَنِ عُثْمَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزِدُّهُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ».

گمان نمی‌کنم مردی، خوبی را در ایمان زیاد کند مگر اینکه محبت نسبت به زنان را زیاد کرده باشد.

سند این روایت صحیح است، و در اینجا به بررسی راویان موجود در سلسله سند می‌پردازیم.

اولین راوی حدیث محمد بن یعقوب که همان کلینی صاحب کتاب کافی شریف است. ایشان از استاد خود محمد بن یحیی العطّار روایت را نقل می‌کند. طوسی و ابن داود ایشان را از جمله کسانی شمرده‌اند که از ائمه معصومین علیهم السلام بدون واسطه روایتی نقل نکرده‌اند. او را از اهل قم و استاد کلینی دانسته‌اند، نجاشی در رابطه با ایشان می‌گوید «شیخ أصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث»، علاوه بر این، بنا بر مبنای برخی رجالیان شیخ الحدیث بودن دلالت بر وثاقت می‌کند؛ زیرا بزرگانی چون کلینی از هرکسی اخذ حدیث نمی‌کردند.

راوی بعدی عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری است که نجاشی او را «شیخ

القمین و «وجه الأشاعره» خوانده است، نزد امام رضا علیه السلام حدیث شنیده، و از امام جواد علیه السلام روایت می‌کرده، و نزد «سلطان» (احتمالاً حاکم قم)، نیز از منزلت برخوردار بوده است.

عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری، روایت را از علی بن حکم انباری نقل می‌کند که از اصحاب امام جواد علیه السلام است و با علی بن حکم بن زبیر متحد است. به قرینه الراوی عنه و الذی روی عنهم این اتحاد درست به نظر می‌رسد. نزدیک ۱۵۰۰ روایت از ایشان در کتب اربعه با عنوان علی بن حکم نقل شده است. به جز شیخ طوسی توثیق خاص از رجالی دیگری ندارد، ولی به نظر ما همین کثرت روایت کفایت می‌کند و شیخ طوسی درباره او چنین فرموده: ثقة جلیل القدر؛ بنابراین ایشان هم امامی و ثقه هستند.

علی بن حکم انباری، روایت را از ابان بن عثمان احمر نقل می‌کند که از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بوده است و در شمار اصحاب اجماع و ثقه دانسته‌اند. آیت الله خویی علاوه بر از اصحاب اجماع بودن، قرار گرفتن او در سند کامل الزیارات و سند صدوق را برای وثاقتش کافی می‌داند.

ابان بن عثمان احمر، روایت را از عمر بن یزید بیاع السابری ثقفی کوفی نقل می‌کند که از اصحاب و راویان امام صادق و کاظم علیه السلام بوده. او محدثی مورد اعتماد است و کتابی درباره حج نوشته است. نجاشی کنیه‌اش را ابوالأسود ثبت کرده است. او هر سال به حضور امام صادق علیه السلام می‌رسیده، از محدثان موثق، مورد اعتماد، مشهور به عدالت و از شیعیان پرهیزکار بوده است. امام صادق علیه السلام او را در زمره خانواده آل محمد محسوب کرده است.

دلالت حدیث

استفاده از لفظ ماضی در محبت نسبت به زنان دلالت بر انجام آن قبل از زیاد شدن ایمان دارد؛ زیرا در مورد ایمان از فعل مضارع استفاده شده است بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که محبت نسبت به زن سبب زیادی خیر در ایمان شخص می‌شود و میان محبت و زیادی خیر ملازمه برقرار است.

توجه: حدیث سوم این باب با همین عبارت البته با سندی متفاوت ولی صحیح وارد شده و همچنین حدیث دهم باب که با کمی اختلاف در تعبیر همین مضمون را بیان می‌فرماید، چنین است «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ الْعَبْدُ كُلَّمَا أَرْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا أَرْدَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا». ابی العباس گفت: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود هر زمان محبت نسبت به زنان زیاد شود در ایمان نیز برتری و فضیلتی زیاد شود.

روایت دوم

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ». محبت به زنان از جمله اخلاق انبیاء الهی است.

سند این روایت نیز صحیح است لکن دارای تعلیق است یعنی به اعتماد سند روایت قبل از اول سندش یک نفر یا بیشتر به طور متوالی حذف شده و حدیث به یک راوی که بالاتر از محذوف است نسبت داده شده است. در اینجا به بررسی راویان موجود در سلسله سند می‌پردازیم.

راوی اول حدیث، مرحوم کلینی است که شرح حالش در سند قبل گذشت و در این روایت نام ایشان حذف شده و به همین دلیل سند را معلق دانستیم. ایشان از علی بن ابراهیم قمی صاحب کتاب تفسیر قمی روایت را نقل می‌کند. نجاشی او را شخصیتی مورد اطمینان در نقل روایات و دارای ایمانی ثابت و استوار معرفی کرده که مورد اعتماد و دارای عقیده و مذهبی صحیح است.

علی بن ابراهیم قمی از پدرش ابراهیم بن هاشم روایت را نقل کرده است. ایشان فقیه، از مشایخ اجازه، راوی حدیث و از بزرگان شیعه بوده است. گشی وی را از یاران امام رضا عليه السلام و شاگرد یونس بن عبدالرحمان دانسته است اما نجاشی در این امر تردید دارد. به گزارش آیت‌الله خویی نام وی در سند ۶۴۱۴ روایت آمده و در میان راویان، کسی به این اندازه روایت نقل نکرده است.

ابراهیم بن هاشم، روایت را از ابن ابی عمیر نقل می‌کند. محمد بن ابی عمیر زیاد بن

عیسی آزدی معروف به ابن ابی عمیر، محدث امامیه و از اصحاب اجماع در قرن سوم قمری است. شیخ مفید گفته ابن ابی عمیر، محضر امام کاظم علیه السلام را درک کرده است. بنابراین محضر سه تن از امامان شیعه علیهم السلام را درک کرده است. بیشتر رجالیان روایات مرسل او را همانند روایات مسندش می‌پذیرند.

ابن ابی عمیر هم روایت را از اسحاق بن عمار نقل کرده است. نام کامل او همراه با کنیه‌اش ابو یعقوب اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی کوفی فطحی تغلبی است. او از اصحاب امام صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام بوده است. کشی درباره او چنین نقل می‌کند:

«کان أبو عبد الله علیه السلام إذا رأى إسحاق بن عمار و إسماعيل بن عمار قال: و قد يجمعهما الأقسام یعنی الدنيا و الآخرة»: زیرا او شخصی ثروتمند بوده است.

دلالت روایت

در این حدیث محبت به زنان را از اخلاق و ویژگی‌های پیامبران الهی که در بالاترین درجه از درجات ایمان هستند، برشمرده است و چون پیامبران الهی معصوم بوده و اسوه و الگوی رفتاری نسبت به دیگر مؤمنان بوده‌اند، بنابراین باید در این اخلاق به آنها اقتدا کرد و محبت به زنان را از جمله اخلاق مؤمن برشمرد.

۱-۲- روایاتی که دلالت بر توجه معصوم علیه السلام نسبت به زنان دارند

روایت اول

«و عنه عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حفص بن البختري عن أبي عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله (ما أصيب) من دُنْيَاكُمْ إِلَّا النِّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از دنیای شما هیچ چیز نخواستم به جز زنان و عطر.

روایت دوم

«و عنه عن أبيه عن ابن أبي عمير عن بكار بن كردم و غير واحد عن أبي عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله جعل قرءة عيني في الصلاة و لذتي في النساء». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نور چشم من در نماز و لذت و بهره‌ام در زنان قرار داده شده است.

سند این دو روایت صحیح است و ضمیر عنه به علی بن ابراهیم قمی برمی گردد و چون روایت به ابن ابی عمیر می رسد و ایشان از اصحاب اجماع است و مرسلاتش مانند مسنداتش هست، از بیان بررسی راویان بعدی، صرف نظر می کنیم، اگرچه آنها نیز امامی و ثقه هستند.

دلالت دو روایت

شیخ طوسی در کتاب خصال در شرح روایتی قریب المضمون به روایت مورد بحث می فرماید: منظور حضرت از ذکر نساء و طیب هم نماز است؛ زیرا در روایات وارد شده است که نماز شخص متأهل، هفتاد برابر با فضیلت تر از غیر او است و همچنین در رابطه با عطر که نماز با آن هم هفتاد برابر افضل است؛ لذا ذکر این دو به خاطر افضلیت نماز است.

لکن در حدیثی که شیخ طوسی آن را شرح می دهد از لفظ «حَبَّب» استفاده شده است، درحالی که حدیث مورد بحث کلمه «لَذَّتِي» دارد و وجه تلذذ در رابطه بین زوجین نیز معلوم است و اصل وجود آن منع و قبحی ندارد؛ زیرا یک نیاز طبیعی نسبت به بشر است و به حکم آیه ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (کهف/۱۱۰)، پیامبر عزیز ما نیز از آن بی نیاز نبوده اند و در مورد ایشان نیز هیچ اشکالی ندارد.

شاید اشکال شود که لذت دور از شأن معصوم بوده و این تعبیر مناسبی نیست؛ زیرا معصومین عليهم السلام لحظه ای از یاد خدای متعال غافل نمی شوند.

در جواب باید گفت: بین لذت و غفلت ملازمه ای وجود ندارد و بهره بردن از نعمت های دنیایی که همان لذت است به حکم قرآن، برای پیامبر نیز لازم است. قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَا تَسَّ نَصِيْبِكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (قصص/۷۷).

توجه: حدیث هفتم این باب نیز با همین مضمون و زیادی عبارت «وَرِيْحَاتِي الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ» با سند صحیح آمده است.

به نظر می رسد این روایات دلالت بر مدعی یعنی محبت زنان نداشته بلکه مربوط به بهره حلال از امر زناشویی است.

۲- روایات ذم حب النساء

در این باب، شش حدیث مطرح شده که سه مورد از آن ضعیف دو مورد صحیح و یک مورد موثق است. ما در اینجا هر سه روایت قابل استناد را ذکر می‌کنیم.

روایت اول

«وَعَنْهُمْ (عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَبَّالِ) عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: أُتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَخَرَجَ إِلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا عُقْبَةُ شَغَلْنَا عَنْكَ هَؤُلَاءِ النِّسَاءُ؛» عقبه بن خالد نقل کرد: آمدم خدمت حضرت صادق عليه السلام پس ایشان به سوی من بیرون آمدند و فرمودند: ای عقبه این زنان ما را از تو مشغول ساخته‌اند.

سند این روایت موثقه است ولی تعلیق دارد؛ یعنی به اعتماد روایت قبل که در وسائل نقل شده است؛ نام محمد بن یعقوب کلینی که از تعدادی از اصحاب نقل می‌کند حذف شده است. اکنون به بررسی سلسله سند می‌پردازیم.

نفر اول مرحوم کلینی هستند که شخصیت ایشان یعنی محمد بن یعقوب کلینی در روایات قبل بیان گردید و از بزرگان شیعه و مورد وثوق هستند. بعد از ایشان می‌گوید: «عن عدة من اصحابنا»، که منظور از «عدة من اصحابنا»، در سلسله سند نقل شده، افراد معلومی هستند که همه آنها مورد اعتماد و ثقه هستند؛ زیرا «عدة»‌های موجود در کافی شریف به دو دسته تقسیم می‌شوند.

اول: عده‌های معلوم؛ یعنی شخصیت‌های این عده برای ما معلوم هستند. این دسته تنها از سه نفر روایت کرده‌اند که در ادامه بیان می‌کنیم.

دوم: عده‌های مجهول؛ یعنی شخصیت‌های این عده برای ما مجهول هستند که راوی از هفت نفر هستند.

سه نفری که عده معلوم از آنها روایت می‌کنند، احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن خالد البرقی و سهل بن زیاد هستند که در روایت مورد بحث از احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌کنند. افراد این عده عبارتند از: داوود بن کوره القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم القمی، علی بن موسی الگمندانی القمی، محمد بن یحیی العطار القمی.

بنابراین هرگاه کلینی در روایتی تعبیر «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد» را به کار ببرند در واقع آن روایت را حداقل به چهار سند نقل نموده است.

پس این روایت توسط چهار راوی مذکور از احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌شود. نجاشی احمد بن محمد را ثقه در حدیث دانسته است. ایشان از راویان بزرگ حدیث است. احمد بن محمد، روایت را از الحجاج نقل کرده است ایشان عبدالله بن محمد الأسدی است که نجاشی دو بار در وصف او ثقه گفته است. عبدالله بن محمد، روایت را از غالب بن عثمان نقل کرده که ثقه است اما واقفی مذهب بوده به دلیل وجود همین فرد در سلسله راویان، سند روایت از صحیح به موثق نزول پیدا می‌کند.

غالب بن عثمان از عقبه بن خالد نقل می‌کند که از اصحاب امام صادق علیه السلام است؛ توثیق صریح در مورد او به کار نرفته ولی کثیر الروایه است؛ به همین جهت قابل اعتماد است.

دلالت روایت

این حدیث بیانگر جریانی است که عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که نزد ایشان رفته و زمانی که حضرت از اندرونی خانه به سوی او بیرون آمدند به او گفتند که این زنان ما را از تو غافل کرده است که اگر این کلام را حمل بر حالت نارضایتی و شکایت کنیم می‌توان گفت: حدیث دال بر عدم رضایت حضرت از بودن با زنان است لکن اولاً: دلالت بر مذمت حب آنها ندارد بلکه نهایتاً یک قضیه شخصی بوده است و نمی‌توان از آن حکم کلی استفاده کرد. ثانیاً: این حدیث صراحت در عدم رضایت حضرت ندارد بلکه می‌تواند اخبار صرف از جانب حضرت در مورد مشغولیت‌های ایشان نسبت به امور خانواده باشد همان‌طور که در محاورات عرفی اشخاص به یکدیگر خبر می‌دهند که مشغول کار خانواده بودم و نسبت به کار شما دیرتر اقدام کردم و از این قبیل عرفیات که متداول است. بنابراین به نظر می‌رسد این روایت دلالت بر مطلوب ندارد.

روایت دوم

«وِیَسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَعْلَبُ الْأَعْدَاءِ لِلْمُؤْمِنِ زَوْجَةُ السَّوْءِ». غلبه کننده ترین دشمن برای مؤمن، همسر بد است.

این روایت نیز تعلیق دارد و ضمیر باسناده راجع به صدوق؛ یعنی ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بابویه القمی است که از بزرگان شیعه و علماء است و شخصیتش بی‌نیاز از توصیف است. ایشان با سند خود که سند تامی است حدیث را از عبدالله بن سنان نقل می‌کند.

شیخ طوسی در فهرست به عبدالله بن سنان بن طریف چهار طریق دارد که ذیلاً بیان می‌شود.

طریق اول: ۱- جماعة ۲- ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه ۳- علی بن حسین بن بابویه ۴- سعد بن عبدالله ۵- ابراهیم بن هاشم و یعقوب بن یزید و محمد بن حسین بن ابی الخطاب ۶- محمد بن ابی عمیر از عبدالله بن سنان بن طریف

طریق دوم: ۱- حسین بن عبیدالله ۲- ابو محمد حسن بن حمزه علوی ۳- علی بن ابراهیم ۴- ابراهیم بن هاشم ۵- ابن ابی عمیر از عبدالله بن سنان بن طریف

طریق سوم: ۱- جماعة ۲- ابوالفضل شیبانی ۳- ابن بطه ۴- ابوعبدالله محمد بن ابی القاسم ۵- محمد بن علی همدانی از عبدالله بن سنان بن طریف

طریق چهارم: ۱- جماعة ۲- تلعلکبری ۳- ابن عقده ۴- جعفر بن عبدالله علوی ۵- حسن بن حسین سکونی از عبدالله بن سنان بن طریف

محقق اردبیلی و آیه الله خویی به طور کلی می‌فرمایند: طریق شیخ طوسی به عبدالله بن سنان بن طریف در فهرست صحیح است.

و اما در رابطه با خود عبدالله بن سنان، نجاشی او را در شمار راویان امام صادق علیه السلام نوشته است. آیت الله خویی معتقد است؛ عبدالله بن سنان، امام باقر تا امام جواد علیهم السلام را درک کرده است و از آنان روایت دارد. ابن داوود، نجاشی، کشی و طوسی؛ عبدالله بن سنان را ثقه دانسته‌اند.

بنابراین روایت از لحاظ سندی صحیح است.

دلالت روایت

این حدیث بیانگر خطر همسر بد بوده که او را از هر دشمنی پیروزتر و غلبه کننده تر بر مؤمن می‌داند.

برای دلالت این حدیث بر مطلوب که مذمت حب النساء باشد به دلالت التزامی حدیث باید تمسک نمود؛ زیرا دلالت مطابقی آن بیش از این نیست که همسر بد دشمنی غالب برای انسان محسوب می‌شود که لازمه دشمنی، دوست نبودن است و عقل سلیم حکم می‌کند که با کسی که نسبت به انسان دشمنی می‌کند دوستی نکند. اشکالاتی که در دلالت این حدیث می‌توان گفت این است که اولاً: در این حدیث مطلق نساء بیان نشده بلکه مقید به قید السوء است؛ یعنی زن بد. ثانیاً: همان‌طور که در بیان دلالت روایت گفته شد این حدیث دلالت مطابقی بر مذمت محبت ندارد و اینکه بگوییم از لفظ اعداء می‌توان به دلالت التزامی دوستی نکردن را فهمید برابر با عدم محبت قلبی نیست؛ زیرا اگر دشمنی شخص به خاطر منافع شخصی و دنیوی باشد نمی‌توان مطلقاً محبت را مردود شمرد بلکه چه بسیار مواردی که به وسیله محبت نمودن به طرف مقابل سبب جلب دوستی او شده و حتی دشمن را به دوست تبدیل می‌کند که نمونه‌هایی از آن در سیره انمه علیه السلام مشاهده می‌شود. بده اگر دشمنی او به خاطر اعتقادات باشد و در واقع دشمنی او را دشمنی با خدا بدانیم به حکم آیه قرآن باید از دوستی با او و محبت به او اجتناب کرد قرآن می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (توبه/۱۶)؛ آیا گمان کردید که رها می‌شوید و هنوز خدا از شما کسانی را که جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان همرازی نگرفتند، نشناخته است و خدا باخبر است به آنچه می‌کنید.

روایت سوم

«و فِي الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ (عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ) عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْفِتْنُ ثَلَاثَةٌ حُبُّ النِّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَهُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ وَ حُبُّ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ وَهُوَ سَهْمُ الشَّيْطَانِ فَمَنْ أَحَبَّ النِّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ وَ مَنْ أَحَبَّ الْأَشْرِبَةَ حَرَمَتْ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ - وَ مَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا وَ قَالَ: قَالَ عَيْسَى (الدُّنْيَا) ذَاءُ الدِّينِ وَ الْعَالِمُ طَيْبُ الدِّينِ فَإِذَا

رَأَيْتُمُ الطَّيِّبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّهَمُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِّغَيْرِهِ».

اصغ بن نباته گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فتنه‌ها سه مورد هستند محبت زنان و او شمشیر شیطان است و نوشیدن شراب و آن دام شیطان است و محبت دینار و درهم و او تیر شیطان است. پس هرکسی زنان را دوست بدارد از زندگی‌اش نفعی نمی‌برد و هرکسی نوشیدن شراب را دوست بدارد بهشت بر او حرام می‌شود و هرکسی دینار و درهم را دوست بدارد، پس او بنده دنیا است و فرمود: حضرت عیسی علیه السلام فرموده: دنیا درد دین است و عالم طیب دین؛ پس هر زمان دیدید طیب درد را به سوی خودش می‌کشد؛ او را متهم کنید و بدانید که او خیرخواه دیگران نیست.

این روایت موثقه است که راویان آن را بررسی می‌کنیم.

شیخ صدوق در کتاب «الْخِصَالِ» این روایت را از مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ که امامی و ثقه است، نقل کرده است. ابن داوود و علامه حلی ایشان را توثیق کرده‌اند. ایشان از السَّعْدِ أَبَادِيٍّ که علی بن الحسین السعد آبادی است نقل نموده. او استاد کلینی و ابوغالب زراری است و از بزرگان شیعه به شمار می‌آید. در اسناد کامل الزیارات است. نام او در بیست‌وسه سند واقع شده است که می‌توان از مجموع این ویژگی‌ها وثاقتش را استفاده کرد.

او از احمد بن محمد بن خالد برقی روایت را نقل می‌کند که صاحب کتاب رجال برقی است و از رجالیان شیعه محسوب می‌شود. نجاشی و دیگر رجالیان او را ثقه دانسته‌اند لکن زیاد از راویان ضعیف، روایت نقل کرده و به مراسیل اعتماد می‌کرده است که در کتاب محاسنش این نکته دیده می‌شود. ولی وحید بهبهانی می‌نویسد: «مورد اعتماد بودن برقی قطعی است و آنچه منتقدان گفته‌اند برای ما ثابت نشده، حتی اگر او بر ضعیفان اعتماد کرده باشد می‌توان گفت روش او در نقل حدیث صحیح نبوده است»

ایشان از پدرش محمد بن خالد این روایت را نقل کرده است که هم با کنیه ابوعبدالله و هم با عبدالرحمن از او یاد شده است. محمد بن خالد از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده و به گفته شیخ طوسی و علامه حلی موثق است ایشان در رجال کامل الزیارات قرار دارد و اسنادی که نام او در آنها واقع شده به چهل و هفت مورد می‌رسد ابن داود ایشان را توثیق کرده است.

ایشان از مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ روایت را نقل کرده که بنا بر تحقیق ثقه هست، اگرچه نجاشی و ابن غضائری ایشان را تضعیف کرده‌اند.

محمد بن سنان از زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ نقل می‌کند که واقفی است. نجاشی در مورد او چنین فرموده است: «زیاد بن مروان أبو الفضل و قیل: أبو عبدالله الأنباری القندی مولی بنی‌هاشم روی عن أبی عبدالله و أبی الحسن علیهما السلام و وقف فی الرضا علیه السلام» همچنین شیخ طوسی در رجال خود فرموده است: «زیاد بن مروان القندی مولی بنی‌هاشم یکنی أبا الفضل له کتاب واقفی». و کشی هم او را از ارکان و رؤسای واقفی معرفی کرده‌اند. عبارت ایشان چنین است: «حدثنی حمدویه قال حدثنا الحسن بن موسی قال: زیاد هو أحد أركان الوقف؛ و قال أبو الحسن حمدویه هو زیاد بن مروان القندی بغدادی».

لکن نکته مهم و قابل دقت این است که علماء احادیثی که از واقفی‌ها نقل شده است و نقل آن قبل از توقّف و انحراف عقیدتی آنها بوده است را پذیرفته و مورد عمل قرار می‌دهند؛ زیرا آنها قبل از انحراف در عقیده، افراد مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام و وکلای ایشان بودند و همین کافی است که امام علیه السلام در آن زمان آنها را موثق دانسته‌اند؛ و اما بعد انحراف عقیدتی مورد طرد از جانب راویان و اصحاب ائمه قرار می‌گرفتند؛ به طوری که دیگر از آنها حدیثی اخذ نمی‌شد و آنها را کلاب ممتوره می‌نامیدند. بر این اساس، می‌توان گفت احادیث نقل شده از واقفیه مربوط به زمان استقامت اعتقادی آنها بوده است.

راوی پس از زیاد بن مروان، سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ از اصحاب امام باقر علیه السلام است به تصریح شیخ طوسی و وقوعش در اسناد کامل الزیارات، ثقه است.

او روایت را از اصیغ بن نباته نقل می‌کند که از اصحاب خاص و نزدیک امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و نجاشی در رابطه او چنین گفته است: «کان من خاصة امیرالمؤمنین علیه السلام و عمر بعده. روی عنه عهد الأشر و وصيته إلی محمد ابنه» و از خود او درباره نظرش نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که ما با علی علیه السلام شرط و پیمان بستیم تا پای جان درراه او فداکاری کنیم. به همین جهت جایگاه ویژه‌ای در میان راویان حدیث دارد و مورد وثوق و اعتماد کامل است.

دلالت روایت

تقریب استدلال به این حدیث به همان فقره اول است که می‌فرماید: «الْفِتْنُ ثَلَاثَةٌ حُبُّ النِّسَاءِ» در اینجا امام علیه السلام محبت زنان را یکی از فتنه‌های سه‌گانه شمرده‌اند و در ادامه آن را شمشیر شیطان دانسته‌اند. این تعبیر دلالت بر مذمت و عدم رجحان محبت نسبت به زنان دارد.

۳- بیان تعارض

همان‌طور که گذشت در دسته اول از روایات که پیرامون مدح محبت به زنان وارد شده بود؛ دو گروه روایت وجود داشت؛ گروه اول دلالت بر مطلوب داشته و رابطه‌ای سبب و مسببی میان محبت به زن و ایمان عنوان کرده بود؛ به خلاف گروه دوم که ظاهراً در مقام بیان امر دیگری بوده و دال بر موضوع محبت زن نیست. بر اساس گروه اول می‌توان گفت این روایات محبت نسبت به زنان را مطلقاً مدح کرده‌اند. و اما دسته دوم از روایات که در مجموع سه روایت مورد اعتماد را در برمی‌گرفت؛ در دو مورد اول، دلالت بر مطلوب این دسته؛ یعنی مذمت حب النساء نداشته ولی در مورد سوم، از محبت نسبت به زن به‌طور مطلق به‌عنوان فتنه و دستاویز شیطان یاد کرده که می‌توان این حدیث را به‌عنوان دلیل این مدّعی پذیرفت و در نتیجه وجود تعارض در میان آنها قطعی می‌شود. آنچه در اینجا به‌عنوان تعارض به ذهن می‌رسد خوب بودن و یا بد بودن محبت نسبت به زنان است.

۴- حل تعارض

با توجه به اینکه در بسیاری از روایات «حب النساء» مذموم دانسته شده و از آن نهی شده است، مراد از حب النساء در روایات بالا چیست؟
قبل از بیان وجه جمع میان روایات باید دو نکته را متذکر شویم:
اول: با توجه به مجموعه روایاتی که در باب مدح حب النساء وارد شده است اصل ممدوح بودن محبت به همسر امری غیرقابل انکار است. اگرچه در این مجموعه روایات

با موضوع حب النساء تفاوت‌هایی از نظر اعتبار سندی وجود دارد که برخی از آنها به اعتبار موارد مذکور در این تحقیق نمی‌رسد ولی قرینه خوبی برای فهم مطلوبیت محبت، نسبت به زنان است.

همچنین آیه شریفه ذیل به‌طور صریح، هدف ازدواج را رد و بدل دوستی و مهربانی معرفی می‌کند.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (روم/۲۱)؛ و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به‌سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت قرارداد و در آن حتماً نشانه‌هایی هست برای مردمی که تفکر کنند.

در تفسیر این آیه گفته‌شده: رحمت از تأثیرات نفسانی است، که از مشاهده محرومیت محرومی پدید می‌آید و باعث می‌شود شخص درصدد رفع محرومیت برآید. از روشن‌ترین موارد رحمت، جامعه کوچک خانواده است؛ زیرا زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند، همچنین نسبت به فرزندان؛ که با مشاهده محرومیت در آنها به‌واسطه عجزها نسبت به رفع نیازهایی مانند: حفظ و حراست، تغذیه، لباس، منزل و تربیت آنان کوشش می‌کنند. اگر این رحمت نبود، نسل به‌کلی منقطع می‌شد و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت.

کلام پایانی خداوند در این آیه اشاره به آثار مهم این محبت در جامعه انسانی است که فرمود: ﴿لَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ یعنی آن را نشانه‌ای برای متفکران می‌داند؛ چون تفکر در پدید آمدن جامعه که از ثمرات این محبت و مودت است و ریشه در تدابیر الهی در رابطه با نوع بشر دارد انسان را به شگفتی می‌آورد.

بر اساس این آیه شریفه که فرمود محبت میان زن و شوهر از جانب خداوند متعال است می‌توان گفت که این محبت امری فطری و ریشه آن از «فطرت دوستی» برخاسته است و اصل اساسی در جامعه انسانی و ریشه بقاء نوع بشر است. و اسلام دینی است که مخالف فطرت و غریزه صحبت نمی‌کند و همه احکام آن مطابق فطرت است که قوانین صحیح آن را بیان می‌کند.

بنابراین اصل ممدوح بودن محبت نسبت به همسر ثابت می‌گردد ولی کلام در روایات وارد شده در مذمت است که منظور از این ذم در کنار آن مدح‌های قطعی چیست؟

دوم: منظور از «نساء»، در روایات مطرح شده خصوص زوجه و همسر است؛ زیرا اگرچه در روایات گروه اول از ادله مدح و ادله ذم حب النساء، کلمه «نساء» به‌طور مطلق آمده ولی در اینجا قرینه‌ای داریم که معنای کلمه «نساء»، را منصرف به همسر می‌کند؛ مانند آیه شریفه: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ﴾ (بقره/۲۲۳)، که در اینجا کلمه «نساء» به معنای همسر است و وجه انصراف آن در این آیه اضافه شدن کلمه «نساء»، به ضمیر «کم»، است. از این رو قرینه‌ای لفظی بر معنای مراد از کلمه به شمار می‌آید. استعمال قرآنی این کلمه به معنای همسر مؤیدی است بر وجود قرینه معنوی در انصراف لفظ «نساء»، در معنای همسر؛ زیرا در زبان قرآن که زبان عرف عرب زمان نزول و قریب به عصر ائمه علیهم‌السلام است چنین استعمالی با قرینه جایز بوده است؛ بنابراین ادعای وجود قرینه در این کلمه مورد قبول واقع می‌شود.

و اما وجه انصراف آن در اینجا قرینه معنوی است و آن قرینه عبارت است از اینکه اسلام با توجه به احکامی که خودش در ارتباط با نامحرم وضع کرده است؛ هرگز امر به محبت نسبت به زن نامحرم نمی‌کند. پس در مرحله اول این مدح نسبت به زنان از محارم انسان است که در میان این گروه نیز محبت مذکور اختصاص به همسران پیدا می‌کند؛ همان‌طور که علماء نیز از این روایات چنین فهمیده‌اند و در باب نکاح که مربوط به زوجه است این روایات را ذکر نموده‌اند. شاید بتوان روایاتی را که بحث تلذذ را به میان آورده است نیز قرینه‌ای بر این معنا گرفت؛ زیرا در گروه دوم روایاتی که در مورد مدح محبت ذکر شده، بحث تلذذ از نساء در متن روایات، مطرح شده که تنها در مورد زوجه صادق است. لذا این قرینه‌ای است بر اینکه در اینجا نساء را خصوص زوجه بدانیم.

احتمالات سه‌گانه در رفع تعارض

به‌هرحال برای حل تعارض مطرح شده، سه احتمال برای جمع میان روایات وجود

دارد:

احتمال اول

وجه جمع اول را می‌توان از عنوانی استفاده کرد که شیخ حر عاملی برای باب مربوط به روایات حب النساء در کتاب وسائل الشیعه انتخاب کرده است. ایشان عنوان باب چهارم از ابواب «مقدمات النکاح و آداب» را چنین برگزیده است «بَابُ كَرَاهَةِ الْإِفْرَاطِ فِي حُبِّ النِّسَاءِ وَ تَحْرِيمِ حُبِّ النِّسَاءِ الْمُحَرَّمَاتِ». یعنی منظور از روایاتی که از «حب نساء»، نهی می‌کنند، افراط در «حب النساء»، است، نه اصل آن.

ممکن است دلیل این وجه جمع، روایاتی باشد مانند روایتی که در آن از افراط در محبت به زنان، صریحاً نهی شده است. از سوی دیگر روایاتی داریم که در آنها دنیا راهی برای وصول به کمالات معنوی و رسیدن به قرب الهی معرفی شده است و از این جهت بر اساس روایات محبت به همسر گاهی حکم عبادت را پیدا می‌کند. لذا در مقام جمع بین این دو نوع از ادله، احتمال اول، پدید می‌آید که علاقه به همسر و ازدواج از دیدگاه اسلام مشروط بر آنکه به افراط نگراید - برخلاف دیدگاه رهبانیت مسیحی، امری مطلوب و چه بسا عبادت به شمار می‌رود و مراد از روایات یادشده همین نکته است.

نقد احتمال اول

اشکالی که در این وجه جمع به نظر می‌رسد این است که در برخی از موارد در این گونه روایات تعبیر «وله»، در کنار فریب خوردن به لذت‌های دنیا قرار گرفته است. این قرینه، احتمال دیگری را نیز در روایت مطرح می‌کند و آن اینکه نفس زیاده‌روی و افراط در محبت زنان، مذموم نیست بلکه ممکن است تعبیر به «حب النساء»، در چنین روایاتی، کنایه از شهوت جنسی باشد. در این صورت، این دست از روایات مؤید برای وجه جمع سوم است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

در هر صورت - دست کم - با توجه به چنین احتمالاتی، نمی‌توان وجه جمع اول را وجه جمع راجح، تلقی کرد.

احتمال دوم

وجه جمع دوم اینکه بگوییم ممکن است روایاتی که در رابطه با محبت است مربوط به «محبت به همسر»، نباشد و در واقع در برابر «حب الرجال»، باشد، نه «حب

الازواج»، زیرا با توجه به اینکه در عصر جاهلی جنس زن مورد تحقیر و ظلم قرار می‌گرفته، در اسلام کرامت زن و لزوم احترام به زن، به‌عنوان یکی از دو جنس بشر مورد تأکید قرار گرفته است و این از اخلاق انبیاء دانسته شده است. بر این اساس، مراد از نساء در روایات مزبور، همسران نیست.

بر این اساس، بحث بر سر محبت همسر - چه اصل محبت و چه میزان آن - نیست؛ بلکه سخن در این است که برای جنس زن نیز مانند جنس مرد، باید احترام قائل بود.

نقد احتمال دوم

در نقد و بررسی این وجه جمع می‌توان گفت: اگر روایات مدح را برای مقابله با فرهنگ جاهلی نسبت به زنان بدانیم باید شامل نوع زن و همه افراد آن باشد در حالی که همان‌طور که گذشت محبت به زن نامحرم مورد نظر اسلام نیست؛ بنابراین اگر مراد کنار زدن تحقیرهای جاهلیت باشد از الفاظی مانند اکرام و اعظام استفاده می‌شد و بعید است برای چنین هدفی از این لفظ حب در کلام عرب استفاده شود. ضمن اینکه قرینه ذکر شده در ابتدای بحث مبنی بر مراد از کلمه نساء که اختصاص به همسر دارد نیز این احتمال را تضعیف می‌کند.

اشکال دیگر این است که در این وجه جمع اشاره‌ای به مراد از روایات مذمت نشده است.

احتمال سوم

سومین احتمال به‌عنوان وجه جمع بین روایات مدح و ذم «حب النساء»، این است که منظور از «حب النساء»، را مسئله شهوترانی بدانیم. مؤید این احتمال، برخی روایاتی است که به‌نظر می‌رسد واژه «نساء»، در آنها در معنای مزبور و البته از باب کنایه استعمال شده است؛ مثلاً: حدیثی از رسول خدا ﷺ وارد شده: «مَا لِإِبْلِيسَ جُنْدٌ أَعْظَمُ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْعَضْبِ». .

به‌نظر می‌رسد واژه «نساء»، در این حدیث شریف کنایه از شهوترانی است؛ زیرا این کلمه در کنار غضب قرار گرفته و چون غضب از امور روحی و ملاکات نفسانی است و از جمله اخلاق ذمیمه به‌شمار می‌رود، ذکر آن در کنار کلمه «نساء»، می‌تواند

قرینه‌ای باشد بر اینکه استفاده از لفظ نساء در واقع کنایه بوده و منظور از آن شهوت است که مورد استفاده شیطان قرار می‌گیرد و افراد را به وسیله این نیرو به گمراهی و تباهی می‌کشاند.

افزون بر آن اگر منظور از واژه «النساء»، معنای حقیقی آن باشد؛ باید گفت تمام زنان جنود ابلیس هستند؛ چه اینکه واژه مزبور، اصطلاحاً جمع محلی به آل است یعنی معنایی عام دارد و همه را شامل می‌شود؛ و این معنا بالوجدان باطل است؛ زیرا زنان با تقوا، قطعاً از دلالت مطابقی حدیث خارج هستند و این حدیث، شامل آنها نمی‌شود. پس لازم است تعداد زیادی از افراد «النساء»، از تحت این عموم خارج گردند. در نتیجه باید گفت: معنای ظاهری لفظ مورد نظر نیست. در این گونه موارد است که به ناچار باید از معنای حقیقی و موضوعی لهی دست برداشت و با توجه به قرائن، معنای دیگری برای آن در نظر گرفت؛ که به نظر می‌رسد مناسب‌ترین معنا با توجه به سیاق و اجتماع در کنار غضب، همان معنای مذکور است؛ یعنی آن افرادی که دیگران را به مسائل شهوانی حرام مبتلا می‌کنند و از این جهت که در زنان چنین قابلیت بیشتری از مردان است، از آنان یاد شده است.

همچنین شاهد این معنا در روایت نبوی، روایتی است که صراحتاً در مذمت شهوت‌رانی وارد شده است و آن را فاسد کننده قلب می‌داند؛ نه محبت نسبت به همسر که مسلماً امری است پسندیده و در روایات نسبت به برخورد خوب با همسر که برخاسته از محبت قلبی است سفارش شده است.

البته استفاده از کلمه «نساء»، برای بیان این مطلب می‌تواند اشاره‌ای به استفاده ابزاری شیطان برای برانگیزاندن شهوت و گمراهی افراد، از زنان و جذابیت‌هایی که خدا به نوع زن عنایت نموده است، باشد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد اصل محبت به همسر را به دلیل آیه قرآن و روایاتی که در لزوم ابراز محبت و مانند آن داریم؛ نمی‌توان زیر سؤال برد و می‌توان گفت: محبت به همسر امری فطری است و اسلام مخالف فطرت صحبت نمی‌کند بلکه قوانین صحیح

آن را بیان می‌کند؛ بنابراین با توجه به اینکه روایات هر دو طرف از جهت سندی حجیت دارند اگر وجه جمعی بین آنها وجود نداشته باشد تعارض بین این دو دسته از روایات مستقر می‌گردد. پس باید منظور از مذمت «حَبِّ النِّسَاءِ»، در کنار آن مدح‌های قطعی مشخص شود.

سه احتمال در مراد از روایات مذمت به نظر می‌رسد:

اول: اینکه مراد از مذمت افراط در محبت نسبت به همسر و ازدواج باشد.
دوم: اینکه مراد از روایات مدح مقابله با فرهنگ جاهلی است که جنس زن مورد تحقیر و ظلم قرار می‌گرفته.

سوم: اینکه روایات دال بر مدح حب النساء محبت قلبی نسبت به زن و شوهر را می‌گویند و اما روایات دسته مقابل که حب النساء را مذمت می‌کنند تعبیری کنایی بوده که منظور از آن مسئله شهوت‌رانی است.

از میان این سه احتمال دو مورد اول که از جانب برخی گفته شده بود با اشکالاتی روبرو است و احتمال سوم به نظر می‌رسد به عنوان وجه صحیح است که مطرح گردید؛ بنابراین جمع میان دو دسته از روایات امکان‌پذیر بوده و تعارض بدوی مرتفع می‌شود و حکم به استقرار تعارض نمی‌شود.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲.
۲. —، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۵.
۴. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسنان، دارالاضواء، ۲ جلد، بیروت، بی تا.
۵. بروجردی، آقا حسین، جامع أحادیث الشیعه، ۳۱ جلد، چاپ اول، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۳۸۶.
۶. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، فوائد الرجالیه، مکتبه اهل البيت علیهم السلام، بی تا.
۷. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ۱۸ جلد، چاپ اول، لطفی - ایران - تهران، ۱۴۰۴.
۸. حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲.
۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصة الاقوال، چاپ دوم، نجف اشرف، ۱۴۱۱.

۱۰. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، دفتر آیه الله العظمی خوئی، چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۸.
۱۱. زنجانی، سید موسی شبیری، کتاب نکاح، چاپ اول، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم - ایران، ۱۴۱۹.
۱۲. سیحانی، جعفر، اصول الحديث و احكامه فی علم الداریه، چاپ نهم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۳۵.
۱۳. —، کلیات فی علم الرجال، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ پنجم، قم، ۱۴۳۴.
۱۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹.
۱۵. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، آل یاسین، محمد حسن، عالم الکتاب، بیروت، ۱۴۱۴.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ ۵، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی ایران، قم، ۱۳۷.
۱۷. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، چاپ اول، مکتبه المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰.
۱۸. قمی، عباس، سفینه البحار، چاپ اول، اسوه، قم، ۱۴۱۴.
۱۹. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تعلیقات میر داماد آسترآبادی، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۳۶۳.
۲۰. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ اول، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۲۳.
۲۱. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، ۱۴۰۶.
۲۲. مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، چاپ ۱، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ایران، قم، ۱۳۷۸.
۲۳. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، چاپ اول، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ایران، قم، ۱۴۱۳.
۲۴. —، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه رسولي محلاتی، چاپ دوم، تهران، بی تا.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ ۱۰، دار الکتب الإسلامیه، ایران، تهران، ۱۳۷۱.
۲۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، چاپ ششم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه، قم، ۱۳۶۵.
۲۷. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸.
۲۸. واسطی بغدادی، احمد بن حسین (ابن غضائری)، الرجال، چاپ اول، دار الحديث، قم، ۱۳۶۴.
۲۹. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰.
۳۰. خادم پیر، علی، پایگاه اطلاع رسانی حدیث شیعه، www.hadith.net، 16/2/1399.
31. sakhā' , moral traditions, hadith-related analysis .

